

# حرف آخر

خواننده عزیز!

در سرتاسر فصلنامه‌ای که در دست داری آیات، احادیث و گفتارهای منتخب کوتاهی است که هر يك تاریخ را به نوعی تعریف و تفسیر کرده‌اند.

جز آیات و احادیث و سخن بزرگان و معصومان دین، بی‌شک بقیه گفتگو برانگیزند و یکی از علت‌های انتخابشان نیز همین است. امیدمان این است که هر يك از پارهای سخن برای «تو» ی خواننده انگیزه تامل و تفکر و قلم بدست گرفتن و نوشتن و ایجاد رابطه «تو» و «یاد» باشد.

دقت کن، بخون و بیندیش و بی‌اندکی هراس - هراس از اینکه نکند خدای ناکرده برداشت و حرفت حرفی نباشد یا به ملاحظاتی دیگر - قلم را بردار و در آرزوی دست یافتن به تاریخی صادقانه و دور از هرگونه گروه‌گرایی و چاپ و راست‌اندیشی بنویس و به آدرس نشریه‌ات -

«یاد» - بفرست. حتی اگر سخن تند و مخالف و احتمالاً دشمنانه‌ای داشتی، می‌توانی با نام

دیگری - مثلاً نام مستعار - بنویسی، هر چند که دلیلی برای ترس نیست و آرزومان این است که

از دشمنانه‌تر و امین‌تر از آن باشیم که به نام و نظرت - هر چند که کاملاً مخالف و خدای ناکرده

کاملاً دشمنانه باشد - انگ و رنگی بزنییم و به اصطلاح پرونده‌سازی کنیم. که این اصلاً در حوزه

کار ما نیست. نظر موافق و مخالف را درج می‌کنیم و جواب و پاسخ‌های احتمالی را نیز به حروف

سربی و چایی می‌سپاریم و با یاری شما، می‌کوشیم در این بخش از دنیای به اصطلاح سوم و

عقب‌نگاهدانسته شده و پر دشمن، به تاریخ راستین ایران اسلامی و تعریف‌های کامل و متفاوت -

بسته به اینکه هر نویسنده‌ای صاحب چه جهان‌بینی و آرزوهایی باشد - دست بیاوریم. و می‌دانی

که در این هنگامه و مقطع تاریخی، اجتماعی، جدی گرفتن کار و نوشتن، نه وظیفه که فرضیه و

تکلیف شرعی و عرفی تست. اگر اقدام لازم را به عمل نیاوری در حقیقت به خود و فرزندان و

نسل‌های آینده‌ات، نه اینکه خدمتی نکرده‌ای، بلکه مرتکب جرم و جنایت شده‌ای، و می‌دانی که

آنکه سکوت می‌کند و به هر دلیل لب فرومی‌بندد، هم خود در گور سکوت می‌خسبد و هم فرزندان

و آیندگانش را مدفون می‌کند، یا از دنیای مسوولان و زندگان بیرون می‌راند.

کل این فصلنامه و شماره‌های آینده‌اش، همچنان که در مقدمه گفته‌ایم، فروتانه بی‌هیچ ادعا و

بزرگ‌نمایی، تنها «یاد»ی است از زخمی کهنه که منشا تمامی دردها و نابسامانی‌های گذشته و

امروز و دیروز و آینده‌است. «آها درد و زخم و رنج ایران و ایرانی و اسلام و مسلمانان و در يك

کلام انسان - که شاید شمول بیشتری داشته باشد و اقلیت‌های دینی و مذهبی و فکری و در همه

حال انسان — برایت مهم نیست؟

این، «اقتراح» و «نظرخواهی» و دعوتی علم است. در هر جای ایران و جهان بزرگ اسلامی هستی، به همکاری، کمک و همراهی و یاری فراخوانده می‌شوی. آنکه عزلت گزیده است و خوب و بد و درست و نادرست و حقیقت و واقعیت و دروغ... برایش تفاوتی نمی‌کند، باید انصاف بدهد که در خود و با خود نیز حق ندارد که به اعتراض و مخالفت و افاضات علمایی متوسل شود و خودخوری کند و نق بزند. حال خود دانی. از ما گفتن است و صادقانه گفتن. و از تو عملی صادقانه.

«یاد» می‌خواهد و می‌کوشد که پهنه باز و آسمان بلندی باشد، برای تنفس و پرواز و رشد. می‌توانی تنفس کنی. زنده بمانی و زندگی را به امروز و آینده، «یاد» آور شسوی و می‌توانی همه روزنه‌های برج عاجت را ببندی و مظلوم‌نمایانه و با وارستگی کاذب و بزرگواری دوغین، خودت را خفه کنی.

پس از این در هر شماره، به هر وسعتی که سخن حق و حرف و پیام و نظری داشته باشی، فرجام سخن و پایان هر کتاب با قلم و کلام تست که اذین می‌یابد. به تعبیری دیگر آرزو داریم که حرف آخر، حرف تو باشد. نقد و نظر تو، نفرین و افرین تو، و تایید و تکذیب تو و «یاد» و «خاطره» تلخ و شیرین تو — از بد و نیک و زشت و زیبا و سامان و نابسامانی و داد و بیدادی که بر این سرزمین و ملت و امت رفته است — و ارزشگذاری و اظهار نظرت درباره هر فصل و هر جمله و هر طرح و تصویری که این فصلنامه را شکل داده است. برای همه ما راهگشا و آموزنده و نیرودهنده است تا خدای ناکرده «راستی» را «ناراست» ندیده باشیم و نگفته باشیم و حقی را ناحق نشمرده باشیم.

اگر تو بر راستی دردی و آرزویی انسانی داشته باشی و شجاعت و همتی در جان و هستیت وجود داشته باشی، شماره آینده «یاد» پربارتر و ماندنی‌تر خواهد بود و برای ایران و میهن بزرگ و همه‌جا گسترده اسلامی، ارجمند و مؤثر خواهد بود.

اینهمه، صلا و سلامی است که ما داده‌ایم و آنچه تو خواهی گفت و نوشت، و پاسخ و پیام تو، امید دامن به کساتی است که جز «خدا» و «خلق خدا» اندیشه‌ای ندارند و انسان و مسلمان را، در پیشگاه خدا سر بلند و پالک و پیروز می‌خواهند.

فروماپگان بزدل در بیفوله‌های خانه دشمن، برای جدا کردن ما و شما «ایران»، «ایران» می‌زنند و فریاد و اسلامشان. را به آسمان می‌رسانند. در حالی که می‌بینی در همین سرزمین و در اغوش همین انقلاب اسلامی، این دفتر با نام خدای انسان و هستی — و هر چه هست و نیست — و «ایران» سخن رفته است، اما در محدوده و حصار و مرزهای خودبینی و خودپرستی وطنی و تنها سخن رفته است، اما در محدوده و حصار و مرزهای خودبینی و خودپرستی وطنی و باصطلاح ناسیونالیستی گرفتار نمانده است و ایران را در مجموعه جهان دیده‌ایم و آسیایی را در کنار دیگر قاره‌نشینان زمین آزاد و رها و خوشبخت آرزو کرده‌ایم و به امید رهایی ملت‌های مسلمان، ملیونها انسان مبارز و آزادی‌خوان و ضدبردگی و بندگی و بهره‌کشی انسان از انسان و مخالف سلطه و اقتدار پوشالی قدرتهای خونخوار شسرق و غرب، و پیروان پراکنده، دربند و بالفعل، ضعیف، و بالقوه، نیرومند و عظیم شریعت محمدی (ص) و جهان اسلامی را با هم و دوش بدوش



و بازو به بازو و صدا به صدا هم خواسته‌ایم و می‌خواهیم و بی‌اندکی تردید و با تمام وجود معتقدیم که جز این وحدت راه و پیام و کلام و مبارزه و پیکار، مسلمان، طعم خوش آزادی و استقلال و آسودگی را نخواهد چشید و دیگر انسانهای در بند نیز با تحقق این وحدت و پیروزی است که صلابت سلامت و قدرت اسلام را خواهند شنید و دشمن را در کاخهای سرخ و سفید و «مرمر» و «طلا» و بتکدهها و معابد و صومعهها و «کششت»‌های اکنده از فروغ و تزویر و ریا خواهند شناخت. و دژ و دژگامان بظاهر آسیب‌ناپذیر را در هم خواهند کوبید و از آریکه قدرت فرو خواهند کشید.

پس اینک نوبت تست که «ایران»، «ایران» گفتن و «اسلام»، «اسلام» خواندن صادقانه ما را با گوش جان بشنوی و با فریاد سرخ و رهایی‌خوان قلب و روحت پاسخ بگویی.

و می‌دانی و می‌دانیم که شنوندۀ نهایی و پاسخ‌دهنده و رهایی‌بخش راستین «الله» است. و آزادی و سلامت و سعادت، نهایی است که با خواست و تلاشی و پیکار و خون تو، از دل این «خاله خوب» خدا، خواهد رویید و خواهد بالید و بارور خواهد شد و هیات درخت و درختها و جنگل و جنگل‌های پربار خواهد یافت و بهشتی که با سلطه و تسلط و حاکمیت زور و فروغ و جنایت و ستم، به کویری بدل شده است. عطش و گرسنگی تو و فرزندانت و نسل‌های آینده‌ات را فرو خواهد نشاند و پاسخی سزاوار خواهد گفت.

ایا بی‌تفاوت و خاموش می‌مانی و نفرین کودکان امروز و بی‌گناهان فردا و نسل‌های آینده را نصیب می‌خواهی و می‌بایی، یا براه می‌افتی و همراه می‌شوی و صدای شاهدان و شهیدان گذشته و حال و آینده را پاسخی درخور می‌دهی و نیرو می‌بخشی و با طنین گام‌هایت کاخها و حصارهای محکم و امن ستمکاران را به لرزه درمی‌آوری و فرو می‌ریزی؟

ایا آنچه را که «شرط بلاغ است»، گفته‌ایم و شنیده‌ای؟ یا هنوز برای سکون و سکوت بهانه می‌تراشی و توقف و انجم‌ات را توجیه می‌کنی؟

«فردا» و «آینده» و خداوندگار زمین و زمان و انسان و هستی، راست و فروغ و بی‌صداقتی و صداقت را در چشم و گوشمان خواهد ریخت.

حال، تو، خود دانی. بخصب یا برخیز. همین.

«یاد»

کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

عواقب و اثرات طغیان اندیشه نوین غرب بر ضد فلسفه قدیم در هیچ رشته‌ای به اندازه تاریخ، پدیده نبوده است. دعوی بین قدما و نقادان تناثر را به افراطی‌ترین وجه می‌توان بدین سان خلاصه کرد: «از نظر قدما؛ دانش تاریخی محال است» و حال آنکه از دیدگاه نقادان متأخر، همه دانشها تاریخی است. از نظر قدما، تاریخ یعنی توصیف و تشریح رویدادهای واقعی که هم به عنوان سرمشق برای مردان عمل، سودمند است و هم به عنوان مطلب برای علوم عملی و نظری، از آنجایی که غرض از فلسفه یا علم اثبات نتایج توضیحی و ضروری است که مدعی اعتبار عام و جهانی هستند. تاریخ در منتهای مراتب، خسوارترین علوم است زیرا استنتاجات آن لزوماً با رویدادهای خاصی ارتباط دارد. از نظر نقادان متأخر آراء پیشینیان. فلسفه به تمام معنی همانا فلسفه تاریخ، یا فلسفه جامع و کاملی است که از يك دیدگاه تاریخی متصور شده باشد. نقادان متأخر فلسفه قدیم مدعی هستند که نه تنها تمام واقعیات تاریخی هستند بلکه همه حقایق نیز تاریخی هستند.

فلسفه تاریخ ابن خلدون، محسن مهدی، ترجمه مجید مسعودی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب (ناشر) تهران، ۱۳۵۲. ص ۹ و ۱۰.

امام علی: ایمان بر چهار ستون تکیه دارد: صبر و یقین و عدل و جهاد... و یقین دارای چهار شاخه است: روشنی‌بینی هوشمندانه، و بهره‌وری از حکمت، و پندپذیری از پندنامه‌ها، و استفاده از ستهای گذشتگان. پس هر که در هوشمندی به بینش درست دست یابد، حکمت بر او آشکار شود و هر که حکمت بر او آشکار شود پندنامه‌ها را بشناسد و هر که پندنامه‌ها را بشناسد، چنان است که گویی با گذشتگان زندگی کرده است. نهج‌البلاغه

«... عارف و عامی از این لحاظ که افرادی صاحب منیت و انیتی معلوم‌اند، بی‌اهمیت‌اند، اما اعتبار هر يك بسته به مقامی است که در نظام هستی و سلسله مراتب وجود دارد. از اینرو به هنگام مطالعه زندگی یا نوشتن ترجمه احوالشان باید آنان را به صورت نمونه‌هایی که از قوالب از پیش ساخته و شناخته‌ای بیرون آمده‌اند، بنگریم و دریابیم. هر يك از این انسان‌های نمونه‌وار به کمک علامات و نشانه‌های مشخص شناختنی است و اهمیت و اعتبارش از این اعتقاد ناشی است که زندگی هر يك روشنگر نمونه و نسخه‌ای مشخص است و این نمونه و نسخه نیز جز تجسم و صورت مادی وظیفه و تکلیف و رسالتی خاص که بر دوش هر يك نهاده شده نیست. اعمال و اقوال این عارف و آن عامی تنها از این لحاظ که مرتبه و مقام آنان را میان نمایندگان مختلف و متعدد يك «نمونه» معلوم می‌دارد، شایان توجه و درخور اعتناست.

باری با مطالعه ادبیات اسلامی می‌توان چگونگی توجه دنیای اسلام را به احمی دریافت. ادبیات اسلامی روشنگر مفهوم و تصور تمدن اسلام از انسان است و از اینرو ادبیات و نیز تاریخ‌نویسی و وقایع‌نگاری در اسلام را بیان ما فی الضمیر و زبان حال جهان اسلام می‌توان دانست.»  
هزار و یکسب و افسانه شهرزاد. جلال ستاری. انتشارات بامداد ۱۳۴۸، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.